



خاطره بازی

اولین طلای

تاریخ ورزش ایران



۷۱ سال پیش در چنین روزی خبری مهم از لاهه هلند به تهران تلگرام شد. خبر این بود: «محمود نامجو، قهرمان جهان شد.»

مرحوم اسماعیل کدخدا زاده در کتاب سرآمدان ورزش ایران خاطرات جالبی از محمود نامجو درباره رقابت‌های جهانی ۱۹۴۹ و کسب نخستین مدال طلای تاریخ ورزش ایران نقل کرده است. نامجو درباره آن رقابت‌ها چنین گفت: «به هلند که رسیدم، رفتم به یک هتل کوچک و یک اتاق زیرشیروانی گرفتم. من در اتاق هتل، صبح تا شب یک گلابی می‌خوردم و شب اگر هوس می‌کردم، یک گلابی دیگر هم می‌خوردم. از هتل آمدم بیرون و رفتم سراغ تیم ایران. رئیس فدراسیون گفت کجا بودی؟ پلیس تمام شهر را زیر پا گذاشته. گفتم همین جا بودم... وزن‌کشی شروع شد. درست ۵۶ کیلوگرم بودم. شب که در اتاقی خواب بودم، پوران شده بود و صبح که بیدار شدم، ۴۰ درجه تب داشتم. جرأت هم نمی‌کردم به کسی بگویم. رفتم روی تخته وزنه‌برداری و در نهایت غیرت، رکوردهای دنیا را شکستم. من ۲۰ کیلوگرم اختلاف رکورد بانفر دوم داشتم. تیریک زیادی دریافت کردم و استقبال خوبی از من کردند. گلریزان زورخانه‌ها پیادم نمی رود. این اولین سال قهرمانی جهان بود. استاد شهریار هم برایم شعر سرود. بعد از قهرمانی جهان در هلند، برگشتم تهران و به استقبالم آمده بودند. در فرودگاه تهران، سوار ماشین دوستم، هاشم شدم. یک شولرت داشت که ظاهرش قشنگ بود. ماشین ما آدین بندی شده بود و جلوی همه ماشین‌ها با بوق و هورا حرکت می‌کرد. در خیابان شاه (جمهوری)، دم سفارت انگلیس خواست دور بزنند. در اینجا ماشین فرمانش خراب شد و نتوانست دور بگیرد. در نتیجه وارد یک کافه سرنش استانبول شد. من چقدر خجالت کشیدم!»



سه کاپیتان تیم ملی خاطره‌انگیزترین قاب قهرمانی را تشکیل دادند

عکس:

میزان



ساکت:

قهرمانی‌مان

آن‌قدر شیرین

بود که به این

زودی‌ها فراموش

نمی‌شود، اما

می‌خواهم این

رابگویم که برای

رساندن تراکتور

به قهرمانی، خیلی

سختی کشیدم

کیارش زبینه

ورزش

کتک‌کاری در فرودگاه مهرآباد

کمیته اخلاق در حال بررسی اتفاقات مقابل فرودگاه مهرآباد و درگیری بازیکنان استقلال با برخی از هواداران معترض به این تیم است و به‌زودی اطلاعیه‌ای صادر خواهد کرد. پنجشنبه‌شب تعدادی از هواداران معترض استقلال مقابل فرودگاه مهرآباد حاضرشده و در مواجهه با کاروان تیم استقلال اقدام به فحاشی

علیه برخی چهره‌های این تیم کردند که درنتیجه این اتفاق، درگیری شدیدی بین طرفین صورت گرفت که برخی بازیکنان ازجمله روزبه چشمی، محمد دانشگر، فرشید اسماعیلی و ... بیش از سایرین در متن این ماجرا بودند. این درگیری شدید درنهایت با ورود دیرنکام نیروی انتظامی پایان یافت، اما تصاویر و



ساکت الهامی در گفت‌وگو با جام جم: فقط خدا می‌داند چه زجری کشیدم

پای قولم به هواداران تراکتور ماندم

گذاشتند در این مسیر.

آنها بهترین بازیکنانی هستند که می‌شناسم. با تمام وجودشان تلاش کردند. هر کدام از آنها به جای دو نفر در زمین می‌دوید تا به قهرمانی برسند. البته همیشه ضعف‌هایی هم وجود دارد، ولی انصافا مقابل تیم بزرگی مثل استقلال

عالی بازی کردیم. در مجموع فکر می‌کنم با این بازیکنان سال فوق‌العاده‌ای داشتیم و حتی معتقدم که می‌توانستیم در جدول رده‌بندی لیگ هم جایگاه بهتری به دست بیاوریم، چون

الهامی در تراکتور می‌ماند؟

وقتی به تراکتور آمدم، آرزویم این بود که بتوانم با این تیم و همین بازیکنان، با حمایت طرفدارانی که در سرما و گرما تراکتور را تشویق می‌کنند، به قهرمانی در لیگ برسیم، اما به خاطر اتفاقات زیادی که پیش آمد، به خواسته‌ام نرسیدم. هدف دیگر من، کسب سهمیه آسیایی و قهرمانی در جام حذفی بود که این اتفاق افتاد. حالا من اولین مربی ایرانی قهرمان روی نیمکت تراکتور هستم و این افتخاری است که بابت اعتماد هواداران و کادر مدیریتی خلق شد. این‌که در این تیم پمانم یا نه با مدیریت باشگاه است، اما خود امیدوارم در ادامه مسیر، باز هم بتوانم به تراکتور خدمت کنم.

بازیکنان تراکتور هم انصافا سنگ‌تمام

قهرمانی را به تکت‌تک طرفداران تراکتور در ایران و سراسر دنیا تبریک می‌گویم. حق‌شان بود، نوش جان‌شان. ممنونم که ما را در سخت‌ترین مسیر و دشوارترین فصل هم همراهی کردند. تم‌شان گرم و امیدوارم دلشان با این قهرمانی شاد شده باشد. به آنها قول قهرمانی دادم و خدا را شکر که رؤسیدم شدم.

به نظر سختی‌های زیادی داشتید برای رسیدن به این آرامش...

بله! من دوست ندارم کام هواداران را در این روزها تلخ کنم. به‌هر حال قهرمانی‌مان آن‌قدر شیرین بود که به این زودی‌ها فراموش نمی‌شود، اما می‌خواهم این را بگویم که برای رساندن تراکتور به قهرمانی، خیلی سختی کشیدم. فقط خدا می‌داند در این مسیر چه زجری را تحمل کردم و صدایم درنیامد. من با خدا معامله کردم و خودش جوابم را با قهرمانی داد.

بازیکنان تراکتور هم انصافا سنگ‌تمام

فوتبال با طعم سنگین دوسیب آلبالو

قیل و قال وزغال

روی زمین می‌افتد. صدایی می‌گوید «آقا این زغال ما رو عوض کن!» وقتی دقیقه ۸ زغال عوض کنی، مثل این می‌ماند که از صبح رفته باشی ورزشگاه.

بازی دنبال می‌شود، محمدرضا خازنده، سانتر و توی دروازه! تازه معلوم می‌شود جمعیت پرسپولیسی‌ها بیشتر است. استقلالی‌ها از تک و تا نمی‌افتند؛ «توی دربی هم تا دقیقه ۹۳ کری می‌خوندید!» توی همین حرف‌ها بودند که توپ افتاد زیر پای اشکان دژاگه. اشکان اشکان و گل. دقیقه ۳۴ تراکتور گل دوم را می‌زنند. ۷ دقیقه بعد، دوباره ارسال و این بار اکبر ایمانی. تراکتورسازی در همان نیمه اول ۳ تا زد. بساط کری‌خوانی همچنان پهن است؛

❖ تاایی نشید حالا.

❖ اون چراغ‌هارو خاموش کنید هرکی که می‌خواد پاشه بره.

❖ آقا این دوسیب آلبالوی ما چی شد؟

حالا دیگر خود استقلالی‌ها هم صدایشان درآمده بود؛ «این چه گلریه‌آخه؟»، «اینجوری باشه بعید نیست ۶ تا بخوریم...» نیمه که تمام شد تازه چشمم به فضای دود گرفته قهوه‌خانه افتاد. بعد یکی یکی قلیان‌ها را شمردم. ۳۰ رفت. آن‌هم در یک فضای بسته ۵۰ متری. دوباره قلیان‌ها را مرور کردم. فقط یک شیلنگ یکبار مصرف به چشم آمد. صاحبش زیر تلویزیون نشسته بود؛ تنهایی جایی که اصلا کرای به فوتبال نداشت.

بین دو نیمه اکثر سری قلیان‌ها عوض شد. شاگرد هم دائم می‌گفت: «حاجی به تعویض سری بز!» چند تعویض سری که فیش خورد حاجی داد زد؛ «پسرا! بپر چند کازتن زغال بیار.» کرکره رفت بالا. یک کازتن، دو کازتن. سه تا چهار، پنج، هشت، ده... آخریش کازتن دوازدهم بود. اینهاکی دود می‌شوند؟ ته کدام ریه‌ها را سیاه می‌کنند؟ نیمه دوم شروع شد. بازی تراکتوری‌ها روی اعصاب هواداران

استقلال است؛

فیلم‌های زیادی از این اتفاق در فضای مجازی پخش شده که واکنش‌های زیادی به دنبال داشته است. قطعاً پس از بررسی‌های صورت گرفته و مشخص شدن چهره‌های اصلی ماجرا، برای برخی بازیکنان استقلال پرونده‌ای تشکیل خواهد شد تا با احضار آنها و شنیدن اظهارات‌شان، پرونده تکمیل شود.

این بچه‌ها لیاقت و شایستگی هر عنوانی را دارند. آنها بودند که تیم را به قهرمانی رساندند. البته لطف خداوند و حمایت همیشگی هواداران هم کمک‌کرد تا به هدف‌مان برسیم. این برد را به طرفداران تقدیم می‌کنم و همچنین زنجوی، مالک باشگاه که اثر بالایی بر تیم دارد.

❖ ماجرای اخراج شما و آن همه جنجال در کنار خط چه بود؟

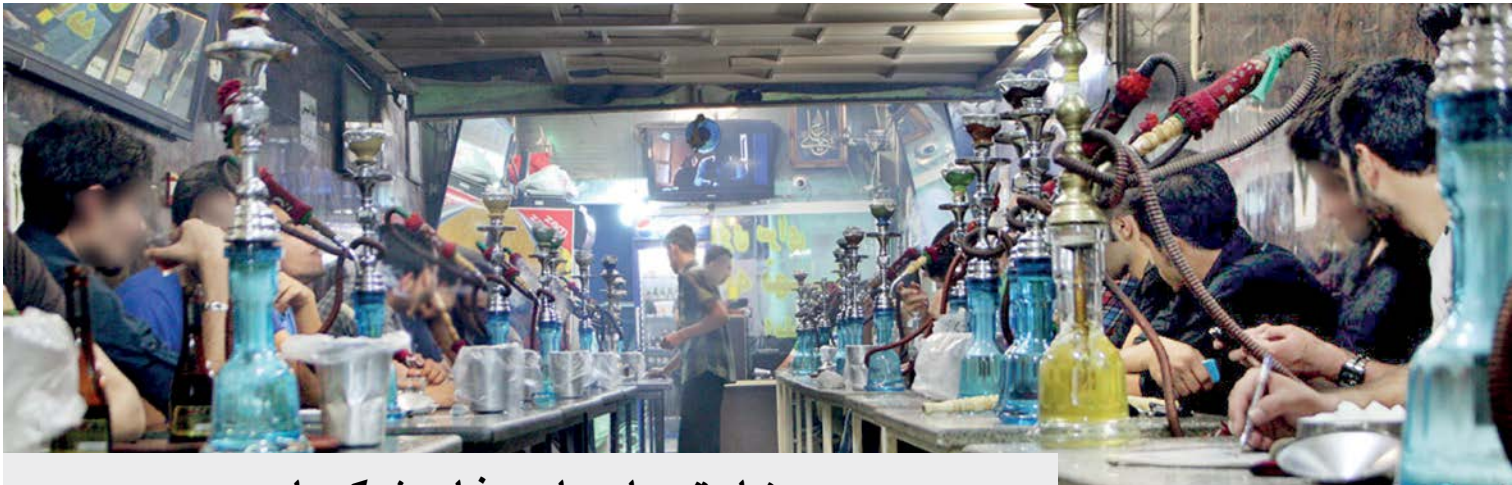
بگذارید در این شرایط حرفی درخصوص شرایط دآوری نزنم. بهتر است هیچ نگویم و قضاوت را به مردم بسپارم، اما فقط این جمله را تکرار می‌کنم که برخی تصمیمات تیم دآوری باعث شد ادیت شویم. با این حال بازیکنانم آن‌قدر با تعصب و غیرت بازی کردند تا در چنین شرایطی هم به برد برسیم. بازیکنانم طوری در زمین کار کردند که حتی اشتباهات دآوری که همیشه سهوی است هم روی عملکردمان تأثیری نگذارد.

❖ پیروزی مقابل استقلال در فینال برای شما چه طعمی داشت؟

ما استقلال را بردیم و ایسن را نباید فراموش کرد. استقلال تیم بزرگی است که مثل تراکتور، میلیون‌ها هوادار دارد. البته می‌دانیم که شکست استقلال در فینال حذفی از بزرگی نام و نشان این باشگاه و طرفدارانش نمی‌گاهد، ولی باید بدانیم ما تیمی را بردیم که در هر دو جام این‌فصل مدعی بود. استقلال در لیگ نایب‌قهرمان شد و به فینال جام حذفی رسیده بود که اینجا هم ما با قهرمانی به پایان رساندیم. فصل خوبی که داشتیم با قهرمانی تمام شد و مقابل تیم مورد احترام و بزرگی مثل استقلال به پیروزی رسیدیم که شیرینی این قهرمانی را بیشتر کرد.

❖ فینال تماشاگری نداشت، اما در تبریز و برخی شهرهای دیگر، مردم شور و حال وصف‌ناپذیری را شاهد بودند. چه حسی داشتید وقتی این خبرها را می‌شنیدید؟

من بسیاری از این فیلم‌ها را دیدم و از تماشای شادی طرفداران تراکتور افتخار کردم. ما کار بزرگی کردیم و نام این بازیکنان تا همیشه در تاریخ فوتبالت کشورمان باقی می‌ماند. خدا را شکر که با وجود سه کاپیتان تیم ملی و بازیکنانی که از تمام وجودشان برای قهرمانی مایه گذاشتند، بهانه شادی هواداران و تمام آذری زبان‌ها شدیم. همه ما مزد زحمات و خون دل خوردن‌مان را گرفتیم.



خط مقدم را چه راحت فراموش کرده‌ایم

زندگیم تمام شد و صفحه دیگری را باز کردیم. امیدوارم که صفحه‌های زندگی‌تان پر از لحظه‌های ارزشمند باشد.❖

❖ ماچای می‌نوشیم وعادت می‌کنیم!

از دوم شهریور که جسمم بی‌جان و بیانی هشت ساله را به خاک سپردیم و آن اشک‌ها برای پدر و مادرش، دو پزشک مدافع سلامت، تا امروز این قهوه‌خانه‌قطا ۱۱روز گذشته است... ما عادت می‌کنیم. دکتر فهیمه ثابت و دکتر کیوان محمدی وقتی داوطلب حضور در خط مقدم درمان کرونا شدند، آنها که در خدمت به ما، فرصت سوگواری و آغوش گرفتن عزیزشان را از دست دادند، شاید تصور نمی‌کردند که بسیاری از ما آنها را هر روز می‌شنویم و قلیان‌های فراموشی‌مان را دودی‌می‌کنیم.

❖ کاش باور کنیم...

ماها هنوز هم نخواستیم ایم فاصله‌گذاری اجتماعی را بپذیریم. اما کاش باور کنیم اعداد و ارقام دروغ نمی‌گویند و این ما هستیم که با فراموشی شمار از دست‌رفتگان، گویی به خودمان، عزیزان‌مان و کادر خسته درمان خیانت می‌کنیم.



رضا پورعالی

ورزش

❖ از کده‌دار سرآغ نزدیک‌ترین

قهوه‌خانه را می‌گیرم. با دست یک

کرکره سفیدرنگ را نشانم می‌دهد.

تابلوی قهوه‌خانه را می‌بینم، اما درها

کاملاً بسته است. انگار نه انگار که

پشت آن کرکره‌های سفید کاسبی

روفتی دارد. ده‌چی با دستش، به یک

در چوبی دیگر که ۱۰ متر بالاتر قرار دارد

اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر این یکی باز نکرد برو آنجا. زیر پله است! با کلید به کرکره فلزی مغازه می‌زنم. کمی باید منتظر بمانم. کرکره شروع به بالا رفتن می‌کند و خانه شکلاتی هانسل و گرتل نمایان می‌شود. پشت آن کرکره‌ها، جمعیت زیادی

نشسته‌اند شیلنگ به دست.

❖ آقا چی برزم؟

❖ یک پرتقال نعل‌الطفا.

یک کنج خالی پیدا می‌کنم برای خودم تا بازی استقلال و تراکتور شروع شود. انگار استادپیوم است. زودتر آنجا باشی جای بهتری گیر می‌آوری، اما اگر دیر بروی مجبوری بنشینی زیر پنکه سقفی که در این صورت زغال قلیان خاموش می‌شود! هنوز بازی شروع نشده اما بازار کری‌خواندن‌ها حسابی داغ است.

❖ خیلی دوست داشتم شش تا از ما نخورید و بیایید فینال...

❖ تو برو ببین آخرین جامی که تیمت گرفته برای چه سالی است؟

صاحب قهوه‌خانه هم که انگار پرسپولیسی است، تیکه سنگینی به آبی‌ها می‌اندازد؛ «این هم وضع بد کاسبی ماست وقتی استقلال بازی داره!» با دست صندلی‌های خالی را نشان می‌دهد. قهوه‌خانه هنوز پر نشده و می‌گوید وقتی پرسپولیس بازی دارد، حتی یک قلیان هم خالی نمی‌ماند در آتش‌خانه. سوت آغاز بازی به صدا درمی‌آید. دقیقه ۹ فرشید اسماعیلی